



«در حال حاضر ما حقوق شما را نخواهیم پرداخت»

این است جواب مدیریت به ۵۰۰۰ هزار کارگر اعتصابی!

طبقه کارگر و چالشهای پیشرو

متن سخنرانی در سمینار سراسری کشتار

زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷

با سلام و درود به دوستان و رفقا و عرض ادب به همه جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم. امروز بمناسبت سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ دور هم جمع شده ایم. یاد این عزیزان را گرامی میدارم و در مقابل مقاومت ها و پایداریشان در برابر استبداد مذهبی و برای تلاششان و از جان گذشتگی شان بخاطر آزادی، سوسیالیسم و سعادت بشریت سر تعظیم فرود میآورم.

مقدمتا عرض کنم که مجلس، مجلس یاد بود شهدای قتل عام تابستان ۶۷ است و بدون تردید بخش اعظم زندانیان سیاسی و جانفشنان این ۲۸ سال حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی در ارتباط با آرمانهای کارگری و سوسیالیستی جان فدا کرده اند. و تاریخ جنبش کارگری ما با رزم و مقاومت این خونین دلان نوشته شده است. کسانیکه تحت تاثیر تبلیغات ویران کننده قلم بدستان ارتجاع و امپریالیسم و مافیای قدرت و ثروت حاکم بر کشور چنین وانمود میکنند که گویا رابطه ای بین مبارزات و جانفشانیهای نسل های گذشته با طبقه کارگر، مبارزات و آرمانهای آن نداشته است برونند شرم بکنند و مطمئن باشند که آرمانهای این شهدا و این همه زندانی سیاسی و شکنجه شده همچون درختان تنومندی هستند که در تاریخ جنبش کارگری و سوسیالیستی ما تا اعماق ریشه دوانده و پایداری و تداوم مبارزه تا پیروزی را تضمین میکند.

ادامه در صفحه ۲

گزارشات دریافتی حاکی از آن است که از روز چهارشنبه ۲۱ شهریور ۵۰۰۰ هزار نفر از کارگران و پرسنل نیشکر هفت تپه بار دیگر دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند. اعتراض کارگران مثل صد ها کارخانه و مراکز تولیدی دیگر پرداخت نشدن حقوق های معوقه و عدم رسیدگی دولت و کارفرماها به درخواست ها و وعده و وعید های داده شده میباشد. کارگران نیشکر هفت تپه ماه ها است که سرگردان به هردری زده اند تا بلکه بتوانند حقوقهای معوقه خود را دریافت کنند و وضعیت نامعلوم کارخانه نیشکر هفت تپه و آینده وضعیت شغلی خود را روشن کنند. اما هر بار با وعده و وعید های پوچ سردمداران شرکت و مقامات مسئول مواجه شده اند.

طبق گزارش فعالین دفاع از حقوق بشر «آنها چندین ماه است که برای دریافت حقوق خود با کارگزاران مختلف وارد مذاکره شدند ولی هر بار به آنها وعده پرداخت حقوق معوقه داده شد که متأسفانه تا به حال فقط به بخش بسیار محدودی پس از اعتراضات گسترده عمل کردند و هر بار پس از پایان اعتصاب از عملی کردن تمامی وعدهها خودداری کردند. در آخرین جوابی که به پرسنل این کارخانه داده شده که در حال حاضر ما حقوق شما را نخواهیم پرداخت و شما می بایستی صبر کنید تا ما ماشین آلات و زمینهای زراعی شرکت را به فروش برسانیم و بعد حقوق شما را پرداخت کنیم.

در آخرین اقدامی که علیه کارگران به کار برده شده فردی بنام یعقوب شفیعی که آخوند می باشد و از هیچگونه تخصصی برخوردار نیست و از وضعیت فنی کارخانه کاملاً بی خبر می باشد بعنوان مدیر عامل این شرکت عظیم که دارای ۴ شرکت تابعه می باشد و در اقتصاد چندین شهرستان نقش عمدهای دارد منتصب کردند.

به دستور او اکثر مزارع کشت نیشکر که تا ارتفاع بیش از ۱ متر رشد کرده بود را از بین بردند.»

معنی این سیاست برای کارگران کاملاً روشن است. مافیای وابسته به دولت به اندازه سه سال مصرف کشور، شکر ارزان وارد کرده است تا با قیمت های بالا و با سود زیاد و بدون دردسر در بازار به فروش برسانند. بدین ترتیب تولیدات نیشکر هفت تپه در انبارها ذخیره میشود، سطح تولید پائین آورده میشود، به این دلیل که سود دهی کارخانه پائین آمده و تولید داخلی قادر به رقابت با شکر وارداتی نیست. با این توجیه ابتدا پرداخت حقوق ها را به تعویق میاندازند و سپس شروع میکنند به اخراجهای دسته جمعی کارگران. و آنها را انقدر سر میدوانند تا بالاخره به تنگ آمده و با سهل ترین شروط به از دست دادن مشاغل خود و اخراجهای دسته جمعی رضایت دهند.

ادامه در صفحه ۲

برای آزادی کارگر مبارز منصور اصنانلو بکوشیم در صفحه ۲

نظر
در افشای شوینیسیم!

در صفحه ۶

اخبار و گزارشات کارگری

در صفحه ۷

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

و این پروسه تا به نتیجه برسد، دولت مشکلی بنام مشکل شکر نخواهد داشت. چرا که شکر های وارداتی تا سه سال دیگر بازار را اشباع کرده است و این مدت بهترین فرصت برای دولت و سرمایه داران است تا ابتدا انبوه کارگران را اخراج کنند و سپس با استخدام کارگران بصورت قراردادهای موقت و ایجاد تغییراتی در ماشین آلات، کارخانه را با امکانات و تسهیلات جدید و با کارگران قراردادی به « بخش خصوصی» یعنی اعوان و انصار خود شان که بصورت مافیا بر اقتصاد و سیاست کشور چنگ انداخته اند، واگذار کنند.

دانستن این واقعیات برای کارگران مشکل نیست. این اقدامات تبه کارانه تاکنون درد ها کارخانه و مراکز کارگری به اجرا گذاشته شده است و نتیجه ای جز بیکاری و فلاکت و سیه روزی برای کارگران دربر نداشته است و در این رابطه کارگران نیشکر هفت تپه نیز دوره بیشتر در جلوی پای خود ندارند. یا با تمکین به عوامفریبها و زور گوئیهای دولت و مدیریت، تسلیم شده و مشاغل خود را از دست میدهند و آینده خود و خانواده خویش را تباه میکنند و یا با اتحاد و مقاومت خود دولت و کارفرماها را به عقب نشینی وادار ساخته و برای کارگران دیگر در مقابله با تعرضات وحشیانه سرمایه داران و دولت سرمشق خواهند شد.

ما ضمن حمایت از اعتصاب یکپارچه کارگران نیشکر هفت تپه، آنها را به اتحاد و مقاومت و مبارزه سازمانیافته در برابر تعرضات مدیریت و دولت فرا میخوانیم و از کارگران مبارز سایر کارخانه ها دعوت میکنیم که از اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه حمایت کرده و با دست زدن به اعتصابات و اقدامات متحد و سراسری، صف متحدی را در برابر تعرضات دولت و سرمایه داران سازمان دهند.

منصور امانلو دبیر سندیکای کارگران شرکت واحد که در جریان اعتصاب کارگران و رانندگان این شرکت به جرم دفاع از حقوق و خواست های کارگران دستگیر و روانه زندان شده است در وضعیت بسیار خطرناکی به سر میرسد. وی برغم بیماری هنوز حتی اجازه نیافته است تا با وکیلش ملاقات کند. رژیم بران است تا با پرونده سازی و تراشیدن اتهامات او را به بیدادگاه های انقلاب کشانده و محاکمه کند. وکیل منصور امانلو، با بیان اینکه پرونده امانلو حدود ۲۰ روز پیش با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست به دادگاه انقلاب تهران ارجاع شده است، گفت: موکلم چندین ماه است که با قرار بازداشت موقت در بازداشت به سر می برد و تاکنون نیز سه بار تقاضای فک قرار بازداشت و تخفیف در تأمین قرار بازداشت وی را ارایه کرده ایم که با آن موافقت نشده است. او تأکید کرد که: بنده به همراه دکتر مولایی، دیگر وکیل این پرونده هنوز نتوانسته ایم پرونده موکلمان را مطالعه کنیم و از اتهامات وی نیز بی اطلاعیم.»

منصور امانلو یکی از رهبران برجسته سندیکای شرکت واحد است که رژیم در پی اعتصاب برحق کارگران این شرکت چندین ماه است که او را در زندان بلا تکلیف و در بدترین شرایط محبوس کرده است و قصد دارد با محاکمه و محکوم کردن این رهبر کارگری از کارگران زهرچشم بگیرد بر کارگران شرکت واحد و عموم کارگران است که تسلیم فضای رعب و وحشت نشده و با اعتراضات خود خواستار آزادی امانلو و تحقق خواستهائی بشوند که بخاطرش دست به اعتصاب زده بودند.

متن سخنرانی در سمینار سراسری کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷

و اما تیترو صحبت من طبقه کارگر و چالشهای پیش روی آن است. برای ارائه این بحث ۳۰ دقیقه در نظر گرفته شده است. صحبت من را طوری تنظیم کرده ام که ده دقیقه آخر فرصتی باشد تا به اظهار نظرات گوش بکنم و به پرسشهای شما عزیزان پاسخ دهم.

البته اگر بخواهیم بطور همه جانبه به این موضوع به پردازیم از وقت و حوصله این جلسه خارج خواهد بود. چرا که هم نیاز به تحلیل وضعیت طبقه کارگر در شرایط کنونی دارد و هم تحلیل کامل وضعیت سیاسی اقتصادی و اجتماعی کشور که چالشهای کارگران در این اجتماع از این شرایط ناشی میشوند و هم چگونگی مقابله کارگران یا این چالشهاست.

من سعی میکنم بطور مختصر و تیتروار نظرم را مطرح کنم با توجه به اینکه همه شرکت کنندگان در سمینار با این مباحث آشنا هستند و نیازی به تشریح آنها نیست.

این واقعیتی انکارناپذیر است که طبقه کارگر ایران و یا کارگران ایران یک بخش مهمی از جامعه هفتاد میلیونی ما را تشکیل میدهند.

۱- این کارگران از لحاظ اقتصادی و رفاهی منهای بخشهایی از آنها که در صنایع نفت و پتروشیمی و یا صنایع سنگین کار میکنند و از تخصص بالایی برخوردارند با شاخص قیمت های فعلی در زیر خط فقر زندگی میکنند.

بخش بسیار بزرگی از این کارگران در کارگاه های کوچک کار میکنند و یا در روستاها متمرکزند و یا در حاشیه شهرها که اساسا از شمولیت قانون کار و غیره هم خارجند. یعنی مانده به انصاف کارفرماها که چگونه با آنها رفتار بکنند. مشکل مسکن، دارو، درمان و سایر نیازهای معیشتی و رفاهی را هم به این معضل اقتصادی اضافه کنید. این مشکل اولیه و بزرگ کارگران در شرایط فعلی است. که فرصت اندیشیدن را از وی سلب نموده است.

بعلاوه طبقه کارگر ایران از سالها قبل با تعرض خشمگینی از سوی سرمایه مواجه بوده است. طی همین چند سال اخیر علاوه بر خارج کردن کارگران کارگاه های کوچک از شمول قانون کار، توانستند قراردادهای موقت را به امر عادی و قانونی تبدیل کنند. قراردادهایی که با امضای آن از سوی کارگران، کارفرما بادیست باز هر چه که دلش بخواهد در آنها می نویسد. به این قرارداد تحمیلی و اجباری اکتفا نمیکند، بلکه از آنها سفته های سفید امضا هم میگیرد. شرایطی

که استثمار کارگر را تشدید و درآمد سرمایه را صدچندان میکند. چنین شیوه ای از بهره کشی بانرم های دوران برده داری هم قابل مقایسه نیست. و ارزش افزوده ای که طی این سالها از نیروی کار کارگران و تشدید استثمار آنان نصیب صاحبان سرمایه شده است قابل مقایسه با هیچ دوره ای نمیشد.

نتایج طرح آمارگیری از کارگاه های صنعتی سال ۱۳۸۴ نشان می دهد که در سال ۱۳۸۳ تعداد ۱۶۲۸۳ کارگاه صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیش تر در کشور به فعالیت اشتغال داشته اند. نتایج همین آمارگیری نشان می دهد که کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیش تر در سال ۱۳۸۳ حدود ۳۹۹۳۵/۲ میلیارد ریال به عنوان جبران خدمات (مزد و حقوق و سایر پرداختی ها) به مزد و حقوق بگیران خود پرداخت کرده اند این کارگاه ها در سال مورد نظر ارزش افزوده ای بالغ بر ۱۸۱۲۸/۲ میلیارد ریال ایجاد کرده اند درحالیکه ارزش سرمایه گذاری این کارگاه ها در همان سال حدود ۲۲۶۲۹/۱ میلیارد ریال بوده است.

حالا ببینیم طبق همین آمارها هزینه های جاری یک خانواده کارگری چقدر است و چگونه تامین میشود و چه مقدار از آن مربوط به دستمزدهای رسمی میشود و چه مقدار از آن از طریق درآمدهای فرعی تامین میگردد.

در سال ۱۳۸۴، متوسط کل هزینه ی خالص سالانه ی یک خانوار شهری ۵۹۲۴۲ هزار ریال بوده است.

بر اساس نتایج به دست آمده در سال ۱۳۸۴، متوسط درآمد اظهار شده ی سالانه ی یک خانوار شهری هم ۵۳۶۷۸ هزار ریال برآورد شده است.

با دقت به منابع همین درآمد متوجه میشویم که دستمزدها تنها بخشی از درآمد خانواده را تشکیل داده اند. در حالیکه بیش از سه چهارم آن از فعالیت های فرعی و خارج از ساعات کار و یا کار کودکان و زنان در خانواده تامین شده است.

طبق همین آمارگیری ۳۶/۵ درصد درآمد از مشاغل مزد و حقوق بگیر، ۲۶/۴ درصد از مشاغل آزاد و ۳۷/۱ درصد از محل درآمدهای متفرقه خانوار تامین شده است.

یعنی بیش از ۶۶ درصد درآمد خانوار؛ تازه اگر به سقف ۵۹۲۲۴ هزار ریال برسد، از مشاغل فرعی تامین میشود - به اینها اضافه کنید اخراج صد ها هزار کارگر از مراکز تولیدی و تعویق های طولانی که در پرداخت حقوق های ناچیز درجیب سرمایه داران به سرمایه های کلان برای گردش در بازار تبدیل میشود و در مقابل فقر و فاقه بیشتر را نصیب کارگران میکند.

در همین رابطه وزیر رفاه میگوید: «حدود ۹/۲ میلیون نفر زیر خط فقر شدید و مطلق هستند

در ایران حداقل چهار نوع خط فقر نسبی، مطلق، شدید و خشن تعریف شده و تازه چون فاصله دستمزدها آقدر با سطح تورم و گرانی فاصله گرفته است که نرمهای معمولی شاخص تعیین خط فقر مطلق هم برای آنها سطح مطلوبی نیست و وی اعلام کرده است که قصد دارد «خط بقا» را تعیین کند، یعنی خطی که از خط فقر خشن (که مولفه آن استفاده از هزار کالری انرژی توسط هر فرد است) پایین تر است.

موسی الرضا ثروتی نماینده بجنورد و عضو کمیسیون اجتماعی مجلس تعداد کل جمعیت زیر فقر شدید روستایی و شهری در کشور را حدود یک میلیون و ۹۳۹ هزار و ۷۰۰ نفر طبق گزارش های ارایه شده اعلام و خاطر نشان کرده است که: «خط فقر مطلق شهری طبق این گزارش ها حدود ۱۶۲ هزار و ۵۰۰ تومان و نرخ آن ۱۰/۵ درصد در شهر و ۱۱ درصد در روستا عنوان شده است که جمعیت زیر خط فقر مطلق شهری چهار میلیون و ۷۳۹ هزار نفر و جمعیت زیر خط فقر مطلق روستایی دو میلیون و ۶۱۰ هزار نفر است.»

وی می افزاید: «در مجموع حدود هفت میلیون و ۳۰۳ هزار نفر زیر خط فقر مطلق در کشور وجود دارد که با در نظر گرفتن جمعیت خط فقر شدید شهری و روستایی ۹ میلیون و ۲۴۲ هزار و ۷۰۰ نفر در کشور زیر خط فقر شدید و مطلق هستند.»

اگر میزان مواد غذایی تامین کننده در روز برای هر فرد طبق الگوی غذایی حدود دو هزار و صد کیلو کالری است. بر اساس آمارهای ارایه شده از سوی جامعه شناسان و با توجه به گزارش ها و تغییر تعداد جمعیت، وضعیت اقتصادی و تورم موجود در کشور به نظر می رسد حدود ۱۲ میلیون نفر در کشور زیر خط فقر شدید و مطلق باشند چرا که آمارهای استناد شده مربوط به سال های پیش است.»

و مقابله با این وضعیت یکی دیگر از مهمترین چالشهای طبقه کارگر ایران محسوب میشود. کارگرانی که در بهترین صورت قرار است سه چهارم هزینه زندگی خود را خارج از شغل رسمی خود تامین کنند اساسا جز حرکت های خود بخودی و شورش علیه چنین مناسباتی فرصتی برای ارتقای سطح آگاهی و سازمانیابی دردست نخواهد داشت.

۲- اما از لحاظ سیاسی، کارگران بعنوان یک طبقه در ایران، کلا و جزئا از مشارکت سیاسی در امور جامعه محروم هستند. بورژوازی ایران تاکنون اجازه ارض اندام به طبقه کارگر و سازمانهای سیاسی مدافع آنها در امور سیاسی و تصمیم گیریهای سیاسی را نداده است. یعنی

اینکه کارگران بمثابه یک طبقه عظیم اجتماعی ضمن داشتن



محروریت های اقتصادی برشمرده شده، در عرصه سیاسی نیز با چالش بزرگی مواجه اند. غیر قابل تصور است که یک طبقه اجتماعی بدون برخورداری از حق مشارکت سیاسی در جامعه قادر به دفاع از مسائل صنفی و حق معیشت خود باشد. مگر تغییری در این معادله و توازن قوا بوجود بیاورند و این عرصه ای بسیار مهم و چالشی حیاتی در برابر طبقه کارگر ایران محسوب میگردد.

۳- به لحاظ تشکیلاتی نیز طبقه کارگر ایران فاقد تشکلهای مستقل و آزاد صنفی و سیاسی خود است. آنچه که وجود دارد تشکلهای وابسته به دولت است که برای تسلط بر محیط های کارگری تشکیل شده اند تا مدافع منافع کارگران. تلاش کارگران پیشرو برای تشکیل سازمانهای صنفی در حد اتحادیه و سندیکا با موج وحشیانه فریب و سرکوب مواجه شده است. سرنویشت سندیکای شرکت واحد تنها نمونه ای از آن است.

یک طبقه اجتماعی بویژه طبقه کارگر در نظام سرمایه داری که قطب دیگر تضاد را تشکیل میدهد، بدون برخورداری از تشکلهای صنفی، اقتصادی و سیاسی مستقل خود، فاقد ابزارهای لازم و قدرتمند برای مقابله با تعرضات سرمایه است. و تلاش کارگران پیشرو و مبارزه آنها برای ایجاد تشکلهای مستقل حتی در حد صنفی و سندیکائی خود تاکنون به جایی نرسیده است. و این معضل بصورت چالشی پیچیده و بغرنج در برابر طبقه کارگر ایران قرارداد.

۴- بورژوازی تنها به مواضع اقتصادی و اجتماعی و رفاهی کارگران یورش نبرده است. بلکه از لحاظ سیاسی ایدئولوژیک و جهانی بینی هم بورژوازی ایران طبقه کارگر را مورد تعرض همه جانبه قرار داده است. که خود را در نفی دست آوردهای انقلابات کارگری نفی سوسیالیسم و کمونیسم، نفی استراتژی و تاکتیک و تشکیلات انقلابی، تقبیح فعالیت تشکیلاتی و حزبی، تشویق افراد منشی، علنی گرایی، لیبرالیسم، رواج رفرمیسم و دنباله روی از سیر حوادث .. نشان میدهند.

این تهاجمات عمدتاً بوسیله روشنفکران بورژوا و خورده بورژوا به پیش برده میشوند که اغلب خود را به طرفداری از طبقه کارگر و حتی سوسیالیسم نیز آراسته اند. و این تهاجمات نظری در شرایطی صورت می گیرد که رژیم سرمایه داری حاکم تا جایی که برایش مقدور بوده و هست دست اینها را برای تبلیغ و ترویج در جامعه باز می گذارد و با آنها مدارا میکند. طبقه کارگر ایران و جریانهای پیشرو آن در این عرصه نیز با چالش بزرگی مواجه اند.

۵- به اینها اضافه کنید وضعیت منطقه، خطر حمله نظامی و احتمال جنگ و یا خطرات و

پیامد های اقتصادی اجتماعی و روانی همین حالت بحرانی نه جنگ و نه صلح، که خود زمینه سرکوب بیشتر و تشدید استثمار و بی حقوقی کارگران را در پی دارد.

لازم است به این مسئله توجه کنیم که بر زمینه تشدید بحران خارجی و در زیر تبلیغات ضد امریکائی رژیم، برنامه های اقتصادی و سیاسی دیگری در جریان است که طبقه کارگر قربانی اصلی آن محسوب میگردد. طبقه سرمایه دار ایران و دولت آن با ایجاد جورعب و وحشت در جامعه، با سرعت تمام مشغول پیاده کردن قرارهای صندوق بین المللی پول، بانگ جهانی و سایر ستادهای سرمایه جهانی است، تا به امپریالیستها و بطور کلی سرمایه جهانی نشان دهند که تنها آنها قادرند منویات سرمایه جهانی را در جامعه ملتهد ما که انقلابات و شورش های متعددی را پشت سر گذاشته و خواستهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه و سوسیالیستی در هم ادغام شده اند، پیاده کنند. کسانی که بیشترین فشار اقتصادی تا حد مرگ را از این تحولات بردوش میکشند، بیشترین فشار و سرکوب سیاسی را باید متحمل شوند. زیرا بدون جوشیدن تا حد مرگ طبقه کارگر و زحمتکشان کشور در دیگ نئولیبرالیسم امکان تحول مورد نظر سرمایه جهانی در کشوری نظیر ایران ممکن نمیشد.

وقتی سرعت سرسام آور خصوصی سازیها، اخراجهای دسته جمعی ... را با چاشنی قراردادهای خارجی میلیاردی توأم بکنیم آنگاه ماهیت تلاشهای باند های درونی و بیرونی حاکم بر کشور و طبقه سرمایه دار روشن میشود.

و اینکه در این عرصه طبقه کارگر ایران چالش بزرگ مبارزه با سرمایه جهانی را در پیش رودارد که تعرضات آن تحت عنوان نئولیبرالیسم نه تنها از پشتیبانی طبقه حاکم در ایران و رژیم سیاسی آن برخوردار است بلکه مورد حمایت و پشتیبانی احزاب و جریانات بورژوائی و خورده بورژوائی خارج از آن نیز میباشد. در این عرصه طبقه کارگر ایران تنهاست و تنها به هم طبقه های خود در سطح جهان متکی خواهد بود.

۷- علاوه بر موارد برشمرده در بالا، در عصر فراصنعتی کارگران ایران با چالشها و موضوعات نوین و پیچیده ای روبرو شده اند، عصری که تغییرات گسسته، نا آشنا و غافلگیرانه از شاخص های اصلی آن محسوب میشود. ده ها نمونه در این باره در عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، سازمانهای کارگری و کارفرمائی، سازماندهی بهره وری نیروی کار، تجارت و اطلاعات و غیره میتوان برشمرده، اما یکی از تاثیر گزارترین آنها بر سرنویشت کارگران و زحمتکشان کشور ما (علاوه بر تاثیرات تبعی نئولیبرالیسم و جهانی سازی) طرح ها و برنامه

های امپریالیستی هستند. از لحاظ تاریخی با وجود آمدن تزلزل در همبود ها و ساختارهای اجتماعی متناقض که سابقاً تحت تاثیر سیاست های دول استعماری و جنگها و غیره شکل گرفته بودند و با اعمال شدید ترین استبداد و دیکتاتوری حفظ شده بودند، توأم شده با عملیات نظامی و تجاوزکارانه امپریالیستها و در راس آنها امپریالیسم آمریکا که تلاش میکند این تحولات را از مسیر دموکراتیک و انقلابی آن خارج کرده و در جهت استراتژی سلطه طلبانه خود سمت و سو دهد.

کشور ما که در آن سرمایه داری بشکل ناموزون تکامل یافته است و ملیت ها و مذاهب مختلف بدون برخورداری از حق و حقوق دموکراتیک خود زیر سرنیزه دیکتاتوری دول حاکم روزگار گذرانده اند، نیز از این امر مستثنی نیست.

برایند تحولات آینده اگر با دخالتگری کنترل کننده سازمانهای انقلابی کارگری توأم نگردد بویژه تزلزل در همبود اجتماعی آن اجتناب ناپذیر خواهد بود و زمینه ای که امپریالیست ها از آن برای پیاده کردن استراتژی منطقه ای خود بهره خواهند برد.

در این فرایند طبقه کارگر و سازمانهای سیاسی آن با برآیند عظیم مسئله مللی و ناسیونالیسم ارتجاعی مواجه خواهد بود.

به مسئله ملی بعنوان یک وجه دموکراتیک مبارزه و خواست توده ای باید مسائل دموکراتیک حل ناشده زنان، آزادیهای سیاسی، اندیشه و بیان، تشکل و حزب و غیره را اضافه کرد.

طبقه کارگر بعنوان نمود یک طبقه اجتماعی و سازمانهای سیاسی پیشرو آن بدون پاسخ به این معضلات واقعی و عینی اجتماعی نه تنها در نظر و در مواجه با تبلیغات و ترویجات امپریالیستها و قلم بمزدان طبقه حاکم، بلکه همچنین در عمل قادر نخواهد بود کشتی شکسته در امواج متلاطم اقیانوس ملتهد ایران را به ساحل نجات هدایت کند.

ده ها سال است که در کشور ما استبداد، دیکتاتوری و خفقان و سرکوب حاکم بوده است. طبقه کارگر اگر بخواهد خود و دیگران را از وضعیت موجود نجات دهد، می باید و ناگزیر است پلی بزند بر روی شکاف میان استبداد و دموکراسی شورائی، گذار از واپس مانده ترین اشکال و سازمانهای سیاسی به پیشرفته ترین مدرن ترین و درعین حال آزاد ترین آنها.

اینها چالشهای کوچکی نیستند که طبقه کارگر با آن دست به گریبان است در این جلسه نه فرصتی است که به ارائه آلترناتیو های ممکن برای این چالشها پردازم و نه صلاحیت آنرا دارم و نه برانم که کسی به





تنهایی بتواند پاسخگوی آن باشد . اما لازم میبینم به یک مسئله اشاره کنم و آن وظیفه ای است که بنظر من بردوش ما کمونیستها و کارگران پیشرو و سازمانهای انقلابی مدافع کارگران قرار دارد.

این راست است که درسالهای اخیر سطح کمی و کیفی مبارزه درعرصه های مختلف از جمله جنبش کارگری نسبت به سالهای گذشته بهبود یافته است . این راست است که کارگران ایران درمقیله با تعرضات طبقه حاکم و دولت سرکوبگر آن طی سالهای اخیر هزاران اعتصاب را برپا نموده اند ، صد ها تظاهرات و راه بندان و تحصن را سازمان داده اند . معهذای بیش از ۹۹ درصد این اعتصابات و اعتراضات پراکنده ، خود جوش بوده و از حدود درخواستهای صنفی دفاعی فراتر نتوانسته برود . وانچاهم که بناگزی درمواجه با سرکوب رژیم سیاسی شده بامحدودیت نیروی اجتماعی پشتیبان مواجه بوده و کاری از پیش نبرده است . درهیچ موردی اعتصابات کارگری حتی دررشته ها و کارخانه هائی که همزمان دچار بحران بوده اند وخواستهای مشابهی داشتند نتوانسته اند به یک اعتصاب همزمان ومرتبط باهم دست بزنند . کارگران اعتصابی این کارخانه با کارگران اعتصابی کارخانه مشابه ارتباطی ندارند ویا ارتباطی ارگانیک وسازنده ندارند .

درسالهای اخیر کارگران پیشرو برخی کارخانه ها و کارگران بیکار به همراه روشنفکران مدافع جنبش کارگری درجهت ایجاد تشکل های کارگری دست به اقداماتی زدند که درجای خود قابل تقدیر است . نظیر « کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری » ، « کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری » و یا « کمیته های کارخانه » که اخیرا نیز شورای هماهنگی آنها بوجود آمده است . اما حاصل کار چی بود؟

برزمینه غیبت فعالیت و مبارزه نظری کمونیستها ، جریانات اصلاح طلب ، نئولیبرال و رفرمیست و غیره به ترویج نظرات ویران کننده خود ادامه دادند . کارگران پیشرو مزبور ما به جای سازماندهی کارگران در درون کارخانه ها برزمینه مناسب اعتراضات و اعتصابات وسیع کارگری ، جمع آوری امضا در بیرون از محیط کار پرداختند . برآستی آن هزاران امضا که خواستار « ایجاد تشکل کارگری » بودند چی شد و به کجا انجامید ؟

آنها خیال کردند که درعرصه بیکار کارگر با بورژوازی ، آنها با این دم و دستگه سرکوبگرش به امضای امثال ماها که دریند دریافت حقوق عقب افتاده خود این در و آن در میزنیم ، ارزش و اعتباری قائل اند . آنها بجای سازماندهی (نه حتا توده کارگران

که ازاهداف اعلام شده شان بود) بلکه خود بمثابه کارگران آگاه و پیشرو درهسته های درون کارخانه ها که حداقل بتوانند ارتباط چند کارخانه را بهم وصل کنند و اعتصابات را بهم پیوند بزنند و آنگاه کارگران را با هدف تشکلهای مستقل مورد نظر خود آشنا کرده و با نیروی پر قدرتی حرکت کنند و باتلفیق کارعلنی و مخفی فعالیت ادامه داری را سازمان دهند؛ به شخصیت سازی آنها نه در میان کارگران و بمثابه رهبران عملی مبارزات آنها بلکه برزمینه فعالیت خارج کشور و حمایت درحد نامه نگاری اتحادیه های زرد کارگری دل خوش کردند .

نتیجه چی شد؟

برخی از فعالین این جریانها ، نظیر محمود صالحی و اسانلو دستگیر شدند . تلاش بی وقفه کمونیستهای تبعیدی درسراسر جهان اتحادیه های کارگری را مجبور کرد تا به این دستگیریها اعتراض کنند .

اما اعتراض آنها درحرف باقی ماند . انگار اعلام یک روز اعتراض در جلو سفارتهای رژیم جمهوری اسلامی تنها شامل همین تعداد کمونیستهای ایرانی تبعیدی و چند نفر از کارمندان این اتحادیه ها بود ، نه اندکی از صد ها هزار عضو این اتحادیه ها ! و نه ترتیب دادن عملیاتی که تا آزادی رهبران کارگری دستگیر شده ، کشتیهای حامل بار به ایران را در بندار اروپا و آمریکا متوقف کنند و هوایماها را از فرود و پرواز در فرودگاه های اروپا بازدارند . بنا براین بود که رژیم اهمیتی به اینگونه پشتیبانها در عمل نداد و راه کارهای قانونی ضد کارگری خود را پی گرفت .

به همین سیاق انرژی ها در داخل و خارج تنها در این سمت متمرکز شدند و نتیجه اینکه حتی به جز اعضای هیات مدیره و تعداد اندکی از کارگران ، همه کارگران عضو سندیکای شرکت واحد هم نتوانستند از رهبر سندیکای خود به حمایتی موثر برخیزند . اقدامات تشکلهائی نظیر کمیته هماهنگی و ... که خود را یک سر و گردن از فعالین کمونیست خارج کشور بالاتر میدانند از حد صدور اعلامیه فراتر نرفت ، و حتی به اندازه یک صدم اقدامات فعالین خارج کشور نرسید . آنها به جای سازماندهی حمایت ها ی کارگری و به جای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری که برای تحقق این هدف تشکیل شده بودند عملا تبدیل شدند به سازمانهای سیاسی رفیب هم که وظیفه خود را در حد صدور اعلامیه بیشتر نداشتند . من در همان اوایل تشکیل این کمیته ها با نقد اساسنامه آنها چنین سرنوشتی را پیش بینی کرده بودم که متاسفانه به حقیقت پیوست . این وضعیت کارگران ما و پیشروان آنها در کشور است .

نمیدانم اینجا با توجه به تیر بحث میتوانم

به جوانان و زنان اشاره بکنم یانه ، اما بگذارید خلاصه بگویم که سرنوشت میلیونها جوان شاغل و بیکار کشور ما و زنان ستم دیده از سرنوشت طبقه کارگر جدانیست . میلیونها جوان زن و مرد کشور ما از قبل تجارت پرسود مواد مخدر و فحشا به خاک سیاه نشانده شده اند . میلیونها نفر از آنها بیکار سرگردان هیچ چشم انداز روشنی برای آینده خود ندارند . صد ها هزار از این جوانان بخاطر تامین معاش خود به گوشت دم توپ بورژوازی ایران در درگیریهای داخلی و خارجی تبدیل شده اند . خیزشهای عناصر پیشرو دردانشگاه ها و مراکز آموزشی یاسرکوب میشود و یا در جنبه جناح های مختلف رژیم گرفتار شده و مبارزات شان به انحراف کشیده میشوند . درحالیکه زمینه بسیار مناسبی برای انتقال تجربه و کمک به آگاهی و سازمانیابی جوانان در دست زدن به اشکال مختلف مبارزه در کنار کارگران وجود دارد .

این همه تجربه وفاکت نشان میدهند که طبقه کارگر کشور ما علاوه بر آن زنان و جوانان و سایر زحمتکشان نیاز مبرم به کادرهای سازمان ده باتجربه و سازمانهای متحد و آزموده دارند . سازمانهای سیاسی و افراد باتجربه ما طی این دوران ضربات بسیاری خورده اند . باوجود تحمل کشتار ، زندان ، تبعید و تفرقه وجدائی به فعالیت خود ادامه داده اند . اما این فعالیتها بدلیل پراکندگی و ضعف و محدودیت آنها از حد رتق و فتق امور روزمره و موضع گیری درباره وقایع روزمره فراتر نمیروند و هیچکدام از احزاب و سازمانهای کارگری موجود به تنهایی قادر نیستند تلاش تاثیر گذاری بروضعیت طبقه کارگر و تحولات سیاسی در جامعه داشته باشند . سازمانهای متشکل در وضعیت هستند که اگر به زعم خود واقع بینانه ترین تاکتیک ها را انتخاب کنند با این کمیت و کیفیت قادر نیستند در اجرای عملی آنها گام بردارند . اگر غیر از این فکر کنیم از تجربه این دو دهه اخیر هیچگونه درسی نگرفته ایم .

طبقه کارگر بدون پیشروان کارگری آگاه و سوسیالیست و بدون حضور عملی و نظری جنبش قوی کمونیستی بویژه در کشور ما با آن مشخصه هائی که برشمردم ره بجائی نخواهد برد . کمونیستهای بدون ارتباط ارگانیک با کارگران به فرقه های کوچک و سازمانهای بی تاثیر تبدیل میشوند .

در این شرایط رسالت بزرگ ما کمونیستها چه متشکل و چه غیر متشکل عبارت از این است که بزرگترین ضربه دشمن طبقاتی خود را که موجب پراکندگی و جدائی ما از طبقه و توده شده است ، از سروانیم و برای پاسخ به نیازهای نظری و عملی جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی





گام در راه وحدت و انسجام نظری و تشکیلاتی خود بگذاریم.

این وظیفه سترک در عین حال بغرنج ولی اجتناب ناپذیر هنگامی شدنی است که با احتراز از دکماتیسم و سکتاریسم و با نقد مثبت گذشته بمنظور آموزش ازان، تحلیل مشخص از شرایط مشخص را در تدوین برنامه و راه کارهای جدید ملکه ذهن خود قرار داده و بر مبنای نوع جدیدی از تبدلات و مبارزات نظری اختلافات نظری خود را تبیین کنیم. وجود و ضرورت اختلاف نظر در یک حزب و سازمان بزرگتر را بپذیریم. آزادی و علنیت مباحث سیاسی و پاسخ گو بودن به جنبش انقلابی و توده های مردم زحمتکش را همچون امری نهادی و سنتی کمونیستی قبول نموده و به آن عمل کنیم.

ما در تجربه اتحاد ها شکست های بسیاری را شاهد بوده ایم اما یک چیز کاملاً مشهود بود. در این اتحاد ها سهل بودن توافق برنامه ای در عین حال مشکل بودن ادامه همکاری بیانگر تناقضی بود که به حکم فشار مبارزه طبقاتی ناچاریم آنرا حل کنیم. تکامل مبارزه طبقاتی نظرات را بهم نزدیک کرده است این نشان میدهد که حد اقل بخشی از جنبش کمونیستی رادیکال قادرند به این ضرورت تاریخی پاسخی درخور داده و در تشکیلاتی واحد متحد شوند.

در غیر این صورت نسل ما در انقراض خود حرفی برای گفتن و کاری برای انجام دادنش در چنته نخواهد داشت. امید وارم که چنین نباشد.

بازبانی روشن و گویاست همه شب مرغ شب شکن خواناست کافتابی یگانه میخواهم نه بلند اختران دورازهم

با تشکر و درود مجد به همه شهدای راه آزادی و سوسیالیسم و با درود به همه شما عزیزان بویژه زندانیان سیاسی که یاد گار رفقای ما و همه شهدای تابستان ۶۷ و سالهای حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی هستند.

یدی شیشوانی ۲۴ آگوست ۲۰۰۷

* قابل ذکر است که بدلیل کم کردن وقت تا ۱۶ دقیقه و اختلافات فنی در پخش صدا امکان طرح سئوالات و بحث و گفتگوی متقابل بوجود نیامد،

نظر در افشای شوینیسیم!

— در حاشیه گفتگوی «صدای آمریکا» با دکتر منوچهر گنجی —

مهمان برنامه «تفسیر خبر» صدای آمریکا در روز ۳۱ آگوست، کاریدست معلوم الحال دوران حکومت پهلویها، آقای دکتر منوچهر گنجی، بود. وی که عنوان «مبارزه برای دموکراسی در عرض ۲۸ سال گذشته» و «مدافع حقوق بشر» را نیز یدک می کشید، به اظهار لطف در مورد «ادیان و اقوام» ایران و همچنین به بمبارانهای اخیر مناطق مرزی کردستان عراق توسط حکومت اسلامی ایران پرداختند که ذیلاً آن را به اختصار برای اطلاع افکار عمومی بازگو می نمایم. چنین فرمایشاتی در گذشته از سوی شوینیستهایی چون آقای داریوش همایون نیز تکرار شده اند. مضحک تر بودن گفته های این «حقوق دان» در این است که وی خود را «مدافع حقوق بشر» و «مبارز راه دموکراسی» نیز ملقب می نمایند. به اعتقاد من برخورد شفاف و قاطعانه با چنین تشعشعات شوینستی و فاشیستی وظیفه همه روشنفکران و نیروهای چپ و دمکرات ایران می باشد.

این آقای «دکترای حقوق بین الملل» که به گفته خودش از ۱۷ سالگی در حکومت فدرال آمریکا بوده، پنداری در زندگی شخصی و تحصیلی اش ابتدا چیزی در مورد حقوق ملیتها، اقلیتها، خودمختاری، فدرالیسم، حق تعیین سرنوشت و از این قبیل ندیده و نشنیده است. بزرگترین حقی که وی برای مردم غیرفارس ایران قائل هستند، آن هم در اپوزیسیون و نه در حکومت (دوران قبل از انقلاب ۵۷ که وی نیز خود را مطیع آن می داند، تجربه نمودیم) بدین ترتیب عنوان می کنند: «کردها در گذشته مسائلی داشتند که نمی خواهند تکرار شود. خوب حق هم دارند. چه اشکال دارد که استاندار کردستان از کردها باشد؟ چه اشکال دارد که معلم از خودشان باشد؟ مثلاً در تبریز اگر معلم آذری باشد، شاگرد کلمه ای را به فارسی نفهمید، خوب این معلم این کلمه را به ترکی در کنار فارسی برایشان توضیح دهد.» سپس با قاطعیت و عصبیت خشم آلود لب مطلبش را می گوید: «ولی من بعنوان یک ایرانی با جدایی طلبی مخالفم. من با جدایی طلبی مخالفم، حال از طرف هر کی که باشد...» (نقل به مضمون)

بدین گونه ایشان از موضع تنها صاحب خانه و صاحب ملک و تنها حاکم شرع با ده ها میلیون انسان غیرفارس ایران برخورد می کنند و حتی حق مستعمره را در داخل ایران برای آنها قائل نمی شوند. ایشان به این اکتفا نمی کنند و روز روشن کذب می گویند و جعل می بافند و می فرمایند که «همه می دانند که [چون] رادیو کردستان آزاد در آنجا [کردستان عراق] هست، آنها می خواهند کردستان ایران را به کردستان عراق بچسبانند. می بینیم که این مسئله دو سو دارد [و حکومت اسلامی به جهت این کار را نکرده است].» وی که پنداری در تمام مسائل موجود دنیا با حکومت اسلامی در ستیز است، در ارتباط با برخورد این دولت با ملیتهای غیرفارسی ایرانی یک استثنای «کوچک» قائل می شوند و به صراحت از دولت حکومت اسلامی برای حمله به کردستان عراق پیشینانی می کنند و گناه را گردن حکومت عراق و کردها می اندازند و هشدار می دهند که به صرف تضعیف حکومت اسلامی نباید با برخی از دولتها و تجزیه ایران موافق بود...» وی همچنین از شخصی که یک «قاضی» حکومت اسلامی را ترور کرده، به سفارت آمریکا در دبی رفته، از سوی این سفارت به دولت امارات تحویل داده شده و بالاخره توسط حکومت اسلامی اعدام شد را مورد حمایت قرار می دهد و در عوض بلوچها و آذریها و کردها را بطور ضمنی متهم به تروریسم می کند و صریحاً مهر تأیید بر اعمال حکومت اسلامی در مقابل حق طلبی این ملیتها می گذارد. (آنانی را که موفق به بدیدن این برنامه نشده اند دعوت می نمایم به منبع ذیل مراجعه بفرمایند:

<http://www.voanews.com/persian/NewsTalkram.cfm?CFID=124814365&CFTOKEN=81315757>

شناخت و افشای شوینیسیم و فاشیسم سنخ ایرانی هنوز یکی از معضلات اساسی و وظایف عاجل نیروهای دمکراتیک و ترقیخواه ایرانی باقی مانده است. به ویژه وظیفه جنبش چپ و سراسری ایران می دانم که در مقابل چنین تفکرات توهین آمیز، تبعیض گرایانه، ضددمکراتیک که اتفاقاً به وحدت مسالمت آمیز و داوطلبانه و عادلانه مردم و ملیتهای ساکن ایران لطمات جبران ناپذیری وارد می آورد، از لحاظ نظری، عملی و تبلیغی بایستند و آنها را افشاء کنند. یقین داشته باشیم که چنانچه چنین تفکرات فاشیستی و راستروانه ای که به نام «ایرانی» و «دفاع از وحدت و تمامیت ارضی ایران» صورت می گیرد، در صحنه سیاسی آینده ایران باری دیگر تفوق یابند، این بار یکپارچگی ایران دیگر برای

همیشه به گذشته تعلق خواهد گرفت. بنابراین پاسخ به خواستهای برحق مردم غیرفارس ایران ناسیونالیسمی که جعلاً «ناسیونالیسم ایرانی» نام گرفته، نیست. چنین مکتبی ایرانیان غیرفارس را در مطالبه حقوق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ... خود در ایران تنها مصرتر نموده و محتملاً به این استنتاج می‌رساند که برای رفع تبعیضات فراوان راهی جز جدایی نیست. و این هشدار صریح به همه دمکراتهای ایران زمین است که نگذارند، انسانهایی چون منوچهر گنجی‌ها با اندیشه‌های ارتجاعی و شوینستی‌شان یکه‌تاز میدان گردند. باید باری دیگر تأکید داشت که نه ساختارهای فدراتیو و دمکراتیک، بلکه دقیقاً چنین اندیشه‌هایی بوده که منجر به جنگهای ویرانگر (از جمله جهانی دوم) شده و تخریب همزیستی مسالمت‌آمیز خلقها در مثلاً یوگسلاوی سابق را به همراه داشته است. ایران تافته جدا بافته نیست؛ این قانونمندی برای کشور ما نیز صدق می‌کند. به بیانی صریحتر: کشور ما هم در معرض چنین مخاطراتی قرار دارد. لذا باید هشیار باشیم و از افشا و ستیز فکری و نظری با شوینسم و مروجانی چون منوچهر گنجی‌ها و داریوش همایون‌ها غافل نمانیم. و این قبل از همه رسالت انانی است که نمی‌خواهند ایران به سرنوشت کشورهایی دچار شود که در آنها اقلیت‌های ملی راه‌جدایی در پیش گرفته‌اند و حاکمیت‌های ملی خود را بوجود آورده‌اند. چرا که مدافعان راستین حفظ چارچوب کنونی کشور ایران تنها انانی می‌توانند باشند که در ضمن احترام صریح عملی و نظری به حق تعیین سرنوشت خلقها و ملیتها و اقوام ایرانی، از ماندن داوطلبانه آنها در ایران بر بستر برابری حقوقی کامل آنها در چارچوب یک نظام دمکراتیک و فدرال و سکولار پیشیانی می‌کنند، نه انانی که بلهپهانه و به شیوه‌ای شوینستی در تقابل با خواستهای ملی ملیتها غیرفارس ایران بر طبل «حفظ تمامیت ارضی» و «مخالفت با جدایی طلبی» می‌کوبند، آن طور که منوچهر گنجی و هم‌کیشان وی می‌کنند.

سوم سپتامبر ۲۰۰۷ - ۱۳ شهریور ۱۳۸۶

اخبار و گزارشات کارگری!

اعتراض آرام کارگران مس سونگون در شهرستان ورزقان

جمعی از کارگران شاغل در مجتمع مس سونگون ورزقان که در بخش‌های مختلف این واحد صنعتی مشغول به کار هستند با

برپایی یک نشست آرام اعتراض آمیز خواهان رسیدگی به مشکلات و رفع مشکل استخدامی خود شدند.

به گزارش "ایلنا" این کارگران در پی تجمع روز چهارشنبه گذشته امروز نیز در محل معدن مس سونگون بدون هرگونه درگیری به صورت آرام به بست نشست و با امضای طوماری خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند.

در بخشی از این نامه با اشاره به اقدامات پیگیرانه صنفی گذشته در جهت جلوگیری از تضییع حقوق حقوق حقه کارگران آمده است: ما کارگران زحمتکش که در طول سالیان متمادی علی‌رغم انجام کار سخت و خطرناک در شرایط بد در قسمت‌های مختلف معدن مس سونگون مشغول به کار هستیم، اینک باید با فقر و تنگدستی دست و پنجه نرم کنیم.

در بخش دیگری از این طومار آمده است: سال گذشته در سایه تدبیر و همت برخی از مسئولان شاهد تحقق خواسته‌های صنفی کارگران بودیم ولی متأسفانه به دلیل ممانعت و مخالفت برخی از مسئولین معدن (مس سونگون) تعدادی از همکاران از استخدام رسمی محروم شده و افتخار کارگران قراردادی را از آن خود کرده‌اند.

در بخش دیگری از این طومار تصریح شده است: با مدنظر قرار دادن شگردها و ترفندهای مجری طرح مس سونگون و دیگران با برنامه ریزی خاص در آستانه انتخابات سعی دارند با جایگزینی نیروی جدید شاید چند صباحی منطقه و جو سیاسی را متشنج و پراشتاب جلوه نمایند و سعی دارند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند چرا که لیستی ۵۰ و ۶۰ نفره تهیه شده از سوی برخی مراجع حکایت تبانی در روابط مجریان خیمه شب باز سیاسی در معدن جایگزینی به جای ما کارگران دارند.

این کارگران با استمداد از صاحبان امر و مسئولین و مقامات دولتی، محلی و استانی همچنین افکار عمومی و رسانه‌های گروهی و اصحاب قلم خواسته‌اند که به یاری آنان شتافته و خواب ناشایست برخی جرثومه‌های فاسد و خناس را تعبیر نمایند.

این کارگران سکوت برخی مسئولین را در قبال این موضوع به منزله منتفع شدن از نعمت مادی و تضییع حقوق کارگران قلمداد کرده و تصریح کرده‌اند: از تاریخ نهم خردادماه راه ورود ما کارگران به معدن بسته شده و عنوان اخراج از کار و معدن را سر می‌دهند. اما زهی خیال باطل که هرگز سرسوزن بر سر معامله حق و اعاده حقوق مسلم خویش تن به خفت و خواری و ذلت نخواهیم داد و حتی خم به ابرو نیز نمی‌تابانیم.

کارگران قراردادی مورد ظلم قرار گرفته‌اند اعتراض کارگر به معنای اخراج است

دبیر اجرایی خانه کارگر خرمدره گفت: کارگران قراردادی هیچ تضمینی برای امنیت شغلی خود ندارند.

عطاله صدری، در گفت و گو با خبرنگار گروه کارگری ایلنا، افزود: از دولت و مجلس عاجزانه می‌خواهیم نسبت به ساماندهی قرار دادهای موقت کار چاره‌اندیشی کند و بیش از این نگذارند نیروی کار جامعه مورد ظلم قرار گیرد.

وی گفت: کارگران قراردادی اگر برای حق‌شان کوچکترین انتقادی داشته باشند، به شدت مورد تنبیه کارفرمایان که همان اخراج است، قرار می‌گیرند.

دبیر اجرایی خانه کارگر خرمدره افزود: این قراردادهای موجب ضرر و زیان به تولید و کارگر و نا امنی جبران‌ناپذیری در این بخش شده است.

۳۵۰ کارگر شرکت پامیکو در خانه کارگر تجمع کردند این کارگران به اعلامیه اخراج دست جمعی اعتراض دارند

نماینده کارگران طبس گفت: ۳۵۰ کارگر شرکت پامیکو طبس در اعتراض به اقدام مدیریت در صدور ابلاغیه اخراج دست جمعی کارگران، صبح امروز در خانه کارگر طبس تجمع کردند.

غلامرضا محمدی، در گفت و گو با خبرنگار گروه کارگری ایلنا، افزود: طبق این اطلاعیه قرار است کلیه کارگران تا پایان برج ۳ با اتمام قرارداد کاری از کار برکنار شوند.

وی گفت: کارگران این شرکت پیمانکاری طرح تجهیز معادن طبس، صورت جلسه‌ای را در محل خانه کارگر برای پیگیری مشکلات خود و نیز محکوم کردن مدیریت شرکت امضا کردند.

ادامه گزارشات در صفحه ۸

نامه سرگشاده هیئت کارگران نقاش و تزئینات ساختمان پیرامون مطالبات و خواسته های ایشان:

ما نقاشان و کارگران ساختمانی که زیبایی روح انگیز و تمیزی و بهداشت تمامی خانه ها، آسمان خراشها، پارکها و دیوارهای شهر از هنرمندی دستان ظریف و هنرمند ماست، ما که چه در گرمای طاقت فرسای تابستان و چه در سرمای جان سوز زمستان از کار بازنمی ایستیم، ما نقاشانی که هر روز در معرض مواد شیمیایی سرطان زا، گرد و خاک و... قرار داریم، ما که روی داریست های بلندی پای می گذاریم که پایه های آن سست و لرزان است، همچون پایه های زندگی مان. پایه هایی که بر ترس از سقوط و درماندگی بنیان شده است. ما کارگران فصلی که بدون هیچ حمایت قانونی از قبیل بیمه، مستمری بازنشستگی یا از کارافتادگی و ... به زحمت نیمی از سال را مشغول به کاریم و کمرمان زیر بار تورم و گرانی خم شده و در بیقوله هایی بی شباهت به خانه در حاشیه شهرها در مرگ تدریجی به سر میبریم، ما که خود خانه ها را می سازیم اما.

آری، ما کارگران نقاش و ساختمان (امضا کنندگان این بیانیه) که از محرومترین و بی آینده ترین مردمان کشورمان می باشیم، از این اوضاع به تنگ آمده و مصرانه از مسئولین امر و دولت مردان خواستاریم که در اسرع وقت در جهت رفع مطالبات ما، به ترتیبی که در ذیل خواهد آمد، اقدام کنند.

(۱) ماهیت فصلی بودن مشاغل ساختمانی باعث شده تا کارگران شاغل در این صنف شاید نزدیک به نیمی از سال را بیکار باشند. این در حالی است که هیچ مرجع قانونی خود را مسئول جبران خسارات ناشی از بیماری کارگران نمی داند. اما با توجه به اصل ۲۸ قانون اساسی که دولت را موظف به ایجاد اشتغال به کار برای همه افراد کرده، ما نیز خواهان این هستیم تا نهادهای دولتی به این اصل صریح قانون اساسی گردن نهاده و امنیت شغلی کارگران را تضمین کنند.

(۲) اصل ۲۹ قانون اساسی برخورداری از تامین اجتماعی را حقی همگانی می داند. با این وجود کارگران نقاش ساختمان از کمترین مزایای تامین اجتماعی بی بهره اند. چه توجیهی برای این کار وجود دارد؟ آیا کارگران ساختمان جزء همگان محسوب نمی شوند و بر خلاف اصل ۱۹

قانون اساسی از حقوق مساوی با دیگران برخوردار نیستند؟ آیا می توان بدون هیچ دلیلی یکی از زحمت کش ترین اصناف را از حق تامین اجتماعی محروم دانست. ما خواهان آن هستیم که از تمامی حقوق و مزایای تامین اجتماعی برخوردار شویم.

(۳) از آنجایی که بیش از ۸۰ درصد کارگران نقاش فاقد مسکن بوده و در بدترین شرایط در حاشیه های ناامن شهر با اجاره های سنگین به سر می برند، با تاکید بر اصل ۳۱ قانون اساسی که داشتن مسکن مناسب را حق هر ایرانی دانسته و با تاکید بر ماده ۱۴۹ قانون کار، خواهان ایجاد تعاونی های مسکن و دیگر خدمات رفاهی برای خانه دار شدن کارگران هستیم.

(۴) بر طبق مواد ۱ و ۷ آئین نامه کارهای سخت و زیان آور مصوب ۱۳۷۱/۹/۲۹، مشاغل ساختمانی از کارهای سخت و زیان آور محسوب می شود. بنابراین با توجه به اصل ۵۲ قانون کار خواهان تقلیل ساعات کار به حداکثر ۶ ساعت در روز و ۳۶ ساعت در هفته می باشیم.

(۵) و اما به رسمیت شناختن و پذیرفتن سندیکای مستقل کارگران نقاش ساختمان و دیگر تشکل های کارگری توسط مراجع قانونی، بر طبق قوانین داخلی و تعهدات بین المللی، خواسته ای تکراری است که متأسفانه با فشار عوامل کارفرمایی و سرمایه داری، در راه ایجاد آن، موانعی به وجود آمده است. با این وجود ما سندیکای مستقل کارگری را حق مسلم و قانونی خود می دانیم و مصرانه بر آن پافشاری می کنیم.

خواسته هایی که در بالا ذکر شد کمترین و حداقل مطالبات ما کارگران نقاش ساختمان بوده که تمامی آن مستند به قوانین رسمی کشور می باشد. لذا ما امضا کنندگان این بیانیه، از مسئولان امر خواستار اقدام عاجل و پیگیری سریع می باشیم.

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست
+۹۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org